

## از یک دمپای شروع شد...



زهرا قربانی  
دبیر  
نوجوانه

از اتاق یکراست آمد درست روبه روی من ایستاد. درجه هوا که روی گوشی ها عددش هی پایین آمده و کف سنگی خانه سرد شده، دمپایی پایش می کند. از این دمپایی های مدل چرم چند رنگ با کفی ضخیم و یوغور که نمی دانی کی، کی، از کجا، سوغات آورده و سروکله اش امروز توی خانه پیدا شده است. بعد از چند ثانیه مکث گفت: خوب شد باباها بچه های شان را با این دمپایی ها نمی زنند وگرنه خیلی درد داشت ها! و به همان آلت قتاله توی پایش اشاره کرد و دوباره بعد از چند ثانیه مکث رفت! بعد از این که دیگر روبه رویم ندیدم مش تازه فهمیدم چه گفته. واقعا برادرها هم موجودات عجیبی هستند. بیشتر که فکر کردم باخودم گفتم: مگه مامان هیچ وقت تابه حال شده ما را با دمپایی بزنند که حالا به فکر رضا رسیده که خوب شد بابا ما را با دمپایی نمی زند! ناخودآگاه ذهنم رفت سمت شوخی هایی که در فضای مجازی با مادرها می شود و چهره ای که از مادر و پدر و خصوصا مادر نشان می دهند. یک زن عموما چادر گل گلی به سر که دائم بچه هایش را حواله می دهد به خدا و نفرین از زبانش نمی افتد. مدام کارش توی خانه شستن و پختن و چشم خواهرشوهر درآوردن و توقع بیش از حد از پدر است. چیزی که مادر من ذره ای از یک کدام شان هم نبود و کم لطفی بزرگی که برای خود من باور کردنش سخت است این که مادری بخواهد آن شکلی باشد که بلاگر به ظاهر طنزپرداز اینستاگرامی نشان می دهد. از وقتی یادم می آید مادر من عضو کتابخانه محل بود و داشت شعرهای بچگانه را حفظ می کرد که برای مان بخواند. من هنوز هم اسم شخصیت های من درآوردی داستان هایش، زهرا و سارا را یادم می آید. ذوق خواندن اولین داستانم را هم. وقتی نیمه شب از بین چشم های نیمه باز من دیدم پشت پرده حریر می نشیند زیر نور حیات دزیره می خواند عاشق ادبیات شدم و وقتی ادبیات قبول شدم اوداشت بال درمی آورد. من یادم نمی آید یک ذره مادرم شبیه به مادرهای اینستاگرامی باشد. او تحصیلات عالی نداشت، ولی خیلی چیزها را بلد بود. مثلا این که باید همان طوری باشد که دلش می خواهد فرزندش تربیت شود، برای همین هیچ وقت اجبار و توهین توی کارش نبود و همیشه اولین کسی بود که می شد درگوشی های یواشکی را با او زد... عشق به خانواده یک طور عجیبی است. مادر از همه شان عجیب تر. هرچقدر می گذرد عمیق تر می شود آن قدر که هر سال بیشتر بخواهی اول من نباشم بعد مامان....

## هرچه بادا باد!



سارا یزدانی  
خمینی شهر اصفهان

هر خط کتاب را که برای امتحان می خوانیم، هوش و حواس مان سمت تصمیم آموزش و پرورش پرت می شود. تاثیر ۶۰ درصدی امتحانات نهایی در کنکور! به این فکر می کنیم که از غیر مرتبط ترین درس به رشته مان تا تخصصی ترین دروس مان را باید برای امتحان نهایی بخوانیم و جواب اول و آخر دبیران این است که «از همه جا می توانند سؤال بدهند». دیگر خبری از آن نیست که معلم بیاید و لطفی در حقمان کند و مطالبی را برای امتحان خردا دامه حذف کند. وقتی امکان هر سوالی هست! ترس رسیدن به بودجه بندی آموزش و پرورش برای اتمام کتاب، از همان اوایل سال

## غبار نشینان جهان



پریا محمدنیا  
تهران



تحصیلی خوره جانمان می شود و جمله معروف معلم: «از درس عقب هستیم!» به جان مان می چسبد؛ زیرا طرح و تصحیح و هیچ قسمت کوچک یا درشتی از این امتحانات نهایی در اختیار دبیر مربوطه نیست. به این فکر می کنیم که عذاب یک روزه کنکور، به سه سال متوالی و کشار تبدیل شده. به جای این که بگوییم، «هرچه بادا باد!» من تلاش خود را کرده ام و طی یک نصف روز بخشی از مسیر زندگی مان را انتخاب کنیم؛ حال این جمله «هرچه بادا باد» را در سه سال تکرار می کنیم. گویی آن رنج و عذاب، قطره قطره جان مان را می خورد و طاقت مان را طاق! ولی عده ای نیز بر این باورند که مسیر دانشگاهی دانش آموزان،

هفته گذشته افتخار داشتن مدال تنفس در کثیف ترین شهر دنیا نصیب ما شد! چه افتخار بزرگی! به هرحال ما توانستیم در بد بودن اول باشیم. طبق آمارها؛ تعداد روزهای های سالم طی چند سال اخیر به شکل قابل توجهی روبه کاهش است و احتمالا در زمانی نه چندان دور «هوای پاک» به آرزویی محال بدل شود. هنوز معلوم نیست که ما کجا راه را کج رفته ایم که آلاینده ها این همه به ما لطف دارند و کیف می کنند در آسمان شهر ما باشند.

ما نهایتا برای مشکلات مان مسکن های ساعتی تجویز می کنیم برای آلودگی مدارس را تعطیل می کنیم. برای صرفه جویی در انرژی فشار گاز را کم می کنیم و فرقی ندارد که زمستان باشد یا تابستان؛ برای مصرف بهینه؛ برق را جیره بندی می کنیم. نهایت ابتکار مان برای کاهش آلاینده ها طرح زوج و فرد است. جالب

در یک روز مشخص نمی شود و وجود امتحانات نهایی، سبب شده دانش آموز فرصت بیشتری برای تلاش و جبران داشته باشد و دانش آموز، سه سال متوالی سنجیده شود تا مسیر دانشگاهی اش حساب شده تر انتخاب شود. حال، در میان انبوه نظرات مثبت و منفی درباره تاثیر امتحانات منفی، باید گفت که فقط نامش «امتحانات نهایی» است. اما روزهای نهایی که نیست. هرچند در ذهنت دارد جمله: «با امتحانات نهایی، مانیز نهایی می شویم» می جنبد. ولی در هر حال، پایان می پذیرد و خبر موفقیت که به تن مان بخورد، شاید کمی آن استرس های کشیده شده را تسکین دهد.



توجه است که هیچکس از کیفیت بنزین شکایتی ندارد. این واقعیت که ما منبع بزرگی از ذخایر انرژی جهان محسوب می شویم اما بی کیفیت ترین بنزین را مصرف می کنیم، اسفناک است. کشورهای جهان اول به مثابه دونده های استقامت به سمت پیشرفت می دوند و ما همچنان استفاده از وسایل نقلیه عمومی را برای کاهش آلودگی تبلیغ می کنیم اما توانایی تهویه مناسب برای واگن های مترو را از دست داده ایم. شهروندان شهرهای بزرگ عادت دارند قسمتی از سال آسمان را غبار آلود ببینند. گویی از ازل آسمان آبی رنگ نبوده است. حالا ما باید به عنوان غبار نشینان جهان دست به دعا برداریم تا ابر و باد و مه و خورشید و فلک طوری بچرخد که بادی، نسیمی، چیزی از غیب برون آید و کاری برای فرزندان ایران کند...

## امتحانات نهایی؛ مسبب رسیدن به عدالت آموزشی



مریم نقیان  
اصفهان

در این دنیاه فقط اهالی مطالعه، دانش آموزان و دانشجویان درس خوان بلکه افرادی که اهل مطالعه نیستند یا دانش آموزان و دانشجویانی که خیلی هم درس خوان نیستند زمانی که هر امتحانی فرا برسد استرس دارند. در نتیجه باید بپذیریم که استرس داشتن برای امتحان امری طبیعی است.

این استرس گاهی سبب برداشتن



قدمی برای مطالعه می شود. گاهی تورا به تلاش سوق می دهد و گاهی به تو می آموزد انسانی آینده نگر باشی. پس بیایید بی انصافی نکنیم و فواید استرس را هم در نظر بگیریم. از زمانی که امتحانات نهایی پایه دوازدهم، بخشی از نتیجه کنکور دانش آموزان را مشخص می کند سطح این آزمون هان نسبت به گذشته بالاتر رفته است. اینجاست که قطعاً شما هم شنونده این موضوع بوده اید که دانش آموزان به صورت مکرر اعلام کرده اند: ما برای آزمون های نهایی خیلی استرس داریم. از سوی دیگر والدین هم می گویند: بچه های ما برای این آزمون خیلی استرس دارند. این چه تصمیم بدی بود. در مورد استرس که قبلاً صحبت کردیم. در نتیجه والدین و دانش آموزان عزیز ما نباید آن را به این اندازه بد بشمارند بلکه باید با اندکی مثبت نگری به آن ببیندیشند. از طرفی باید خدمت والدین محترم و دانش آموزان عزیز عرض کنم که امتحانات نهایی اصلاً سخت نیست. شاید برایتان عجیب باشد که بین این همه اعتراض و صحبت های منفی که در رابطه با امتحان های نهایی شنیده اید چرا من چنین صحبتی کردم. اما باید بدانیم که کمتر

به جو منفی ایجاد شده نسبت به امتحانات نهایی توجه کنیم. چرا که همین امتحانات نهایی با حضور ارجمند خود توانسته اند برخی از مافیاهای کنکور را به زمین بزنند. قطعاً در ذهن تان این سؤال ایجاد شده که چگونه این اتفاق افتاده است؟ یکی از جواب هایی که به این سؤال می توان داد این است: کتاب های کنکور با فرمول های خاص و راه های متفاوتی که در کتب تحصیلی وجود ندارد کمتر مورد استفاده قرار می گیرند. از طرفی ناشران این انتشارات دیگر نمی توانند به فرمول ها و روش های خاص که فقط در کنکور مورد استفاده قرار می گیرد، تکیه کنند بلکه باید با تغییرات کتاب های درسی، سوالات و درس نامه های جدیدی طراحی کنند که برایشان منفعت اقتصادی کمتری در پی دارد. والدین عزیز و دانش آموزان پرتلاش از این مسأله آگاه باشید که امتحان نهایی به میدان آمده اند تا عدالت آموزشی بیشتر رعایت شود. آمده تاحق کسی که در دوران تحصیلی درس خوانده اما به دلیل ناتوانی مالی فرصت خرید کتاب و شرکت در کلاس های کنکور را از دست داده پایمال نشود. و به عنوان سخن آخر، هم سن و سال های عزیزم امتحانات نهایی سخت نیست و اگر شما مفهوم درس ها را یاد بگیرید قطعاً می توانید به سوالات مفهومی امتحانات نهایی پاسخ دهید.

## نفس سنگین



ستایش کاوه  
تهران

چه بگویم از هوای آلوده، یا از عقب ماندن از درس های مدرسه و قطعی اینترنت، همه این شرایط برای من به عنوان فردی از این جامعه سخت است اما راه حل کجاست؟ مسأله اصلی چیست؟ افزایش بیش از حد کارخانه های تولیدی یا سوزاندن مازوت برای تامین انرژی و اما؛ راه حل تعطیلی مدارس و ادارات. اگر این راه حل می توانست به رفع آلودگی کمک کند که تا حالا کرده بود. هر سال هم این شدت آلودگی بیشتر می شود و روزهای تعطیل هم برای دانش آموزان بیشتر می شود. اما این تعطیلی هم فقط برای مقطع ابتدایی است، مگر نوجوانان این مرز و بوم «خاک شش» دارند که باید در این هوای آلوده که انگار بمب اتم زده اند در کلاس های مدرسه شرکت کنند؟ عصر هم با سوزش چشم و تنگی نفس به خانه برگردند. سؤال همیشگی من این است که



چرا ما از تجربیات کشورهای دیگر برای رفع این مشکل استفاده نمی کنیم. مثلاً از تجربیات کشور مکزیک برای حل بحران آلودگی استفاده کنیم. ۱- معاینه فنی ماشین ها و ندادن مجوز به ماشین هایی که دود زیادی دارند. ۲- به کار بردن بنزین های بهتر و با کیفیت تر برای ماشین ها. ۳- افزایش وسایل حمل و نقل عمومی. یکی دیگر از راه کارها این است که ما از نخبگان جوان برای تولید سوخت سالم استفاده کنیم. نخبگانی که کشور ما کم ندارد. جوانانی توانمند که اگر از آنها استفاده نشود در کمتر از ۲۰ سال مشکلات تنفسی و بیماری های ناشی از آلودگی و .... دیگر نخواهند بود پس بیایید تا مشکل بیش از این جدی نشده آن را حل کنیم.